



حس ششم: (حساسیت شگفت آمیز نابینایان)

پدیدآورده (ها) : بدیع، عبدالمجید

ادبیات و زبانها :: ارمغان :: تیر 1315 - شماره 178

از 302 تا 307

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/698441>

دانلود شده توسط : عمومی user2314

تاریخ دانلود : 15/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

حس ششم (حساسیت شگفت آمیز ناینایان)

بقلم عبدالمجید بدیع

يك نویسنده امریکائی میگوید قوه فوق العاده حس مردمان کر و ناینایا که پیوسته مورد توجه و مطالعه من بوده است ، مرا بر آن داشت که حکایات زیادی راجع بحس ششم جمع کنم . زیرا بوسیله همین حس - که تا امروز بچگونگی آن پی نبرده ایم - ناینایا میتواند راه خود را در جاهای غیر معروف پیدا کند . و آدم کر خیال و افکار دیگران را ملتفت میشود . یکی از بهترین حکایاتی که بدستم آمده این است که یکی از مؤسسات ناینایان بمن نوشت که يك نفر ناینایا از ترن پیاده شد و باینکه برف زیاد میبارید و بلندی چندین پا رسیده بود ، بخانه خودش - که از ایستگاه راه آهن شش میل دور بود - توانست برود ، و سالمأ خود را بمنزل رسانید . دیگری نوشت عمومی من باینکه بکلی ناینایا شد ولی بکار ماهیگیری خود دوام داد چنانکه صبح تنهاتنهای قایق خود را بدریا میبرد و عصر بهمان نقطه که از آن حرکت کرده بود برمیگشت و نمیدانم چگونه میتواند اینکار را بکند یکی از محصلین ناینایا میگفت اگر درختی یا چیزی مثل آن در راهم باشد فوراً ملتفت میشوم . زیرا درهر انسان يك قوه نهفته هست که بدان میتواند وجود يك چیزی را ملتفت شود ، بدون اینکه آنرا ببیند و یا بدان تماس نماید . گمان میکرد اجسام جامد يك نوع فعالیت و اهتزاز مجهولی درهوا تولید میکنند که جسم انسان میتواند آنرا تمیز دهد .

يك ناینایای دیگری چنین اظهار میکند وقتیکه در کوچه و خیابان راه میروم بودن ستون چراغ یا درختی را فوراً ملتفت میشوم . چون این اجسام درهوا تأثیر مخصوص و صدای ضعیف مخصوصی تولید میکنند که مرا ملتفت

میکند . وقتیگه بجائی خطرناک نزدیک میشوم عضلات صورتم جمع میشود . ولی وقتیگه از آن دور میشوم همان عضلات باز میگردد .

علم تا اندازه با این حس نهفته آشناست . ولی حوادثی دست میدهد که علم هنوز بماهیت وکنه آن بی نبرده است . از جمله یکی نقل میکرد که زن نایبائی هرروزه بچند رأس گاو خوراک میداد وعلیق آنها را درآخور میگذاشت و میتوانست سطل آبی را که همیشه آویزان بود درجای معین آن پیدا کند یک روز صبح وقتیگه برای برداشتن سطل بسمت آخور میرفت واهمه مخصوصی باو دست داد بطوری که او را از رفتن باز داشت چنانکه بزحمت توانست خودش را بخانه برساند ، وابدأ سبب آن ترس وواهمه ناگهانی را ملتفت نشد ولی وقتیگه برادرش سمت آخور دوید دید یک مار زنگدار بزرگی در آن چنبر زده است .

یکی از روزنامجات امریکا نقل میکرد که نایبائی مادر زاد هر کدام از اسبهای ده خود را از صدا میشناخت وهرروزه نزدیک دکانی مینشست وهر کشاورزی که نزدیک او میآمد او را بنامش بانگ میکرد بی آنکه خود کشاورز قبلا بسخن مبادرت کرده باشد .

از روی همین اصل سگ های ده را نیز میشناخت . در همان ده اسب شناسی یکی از هنرهای برجسته بشمار میرفت . آن نایبنا در اسب شناسی بقدری زبر دست بود که هیچوقت گول نمیزورد . بمجردیکه باسبی دست میزد احوال آنرا خیلی بهتر از فروشنده بینای آن میفهمید ! هر چیزی را در اسب میتوانست تشخیص بدهد باستثنای رنگش . ولی نا بینای دیگری بود که در اسب فروشی داد و ستد میکرد وبعجرد لمس رنگ اسب را نیز ملتفت میشد زیرا کلفتی پوست اسب بتفاوت رنگ آن تفاوت دارد . موی بعضی رنگها نرم و برخی سخت و خشن است .

خیاطی از اهل اسکوتلند بوسیله لمس میدانست پارچه از چه نوع است. نایبای دیگری دارای ماشین تخته بری بود. مثلاً يك تخته بدرازی ده قدم میخريد و آن را بردوش خود میگذاشت و از کوچه و خیابانها عبور میکرد بدون اینکه حتی بايك نفر نیز تصادم نماید. و همان تخته دراز را با ماشین میبرد و بکار میبرد. در خانه تنها زندگی میکرد و خانه را خیلی پاک و تمیز نگاه میداشت، خوراك خودشرا میپخت و حتی سبب زمینی مخصوص خوراك خود را میکاشت

نگارنده در بلده زیر (نزدیک بصره) شبی باجمعی از دوستان بخانه دوستی برای شام دعوت شد. همینکه پاسی از شب گذشت نایبائی آمد و گفت «فرمائید» یکی از حضار گفت این نایبنا برای راه نمائی ما آمده است! ما همه به یکدیگر نگاه کردیم که این چه حسابی است و چگونه نایبنا میتواند رهنمای یکمده اشخاص اینا بشود! ولی نایبنا دوباره گفت «فرمائید» و چون ظاهراً شتاب داشت همه آماده رفتن شدیم. نایبنا جلو افتاد و حتی اعصائی نیز در دست نداشت، بعضی دوستان خواستند آهسته بروند ولی نایبنا ملنفت شد گفت «راه دور است» و با کمال تندی براه افتاد. ما نیز بتندی دنبال او میرفتیم که راه را دیدیم نایبنا از کوچه میگذشت ولی فوراً بیادش میآمد که اشتباه کرده است و دوباره بر میگشت و راه کوچه درست را پیش میگرفت اینرا نیز ملنفت شدم که اگر سنگی یا آجری در راه افتاده بود نایبنا فوراً ملنفت میشد و بايك حرکت سریع مخصوص خودشرا دور میکرد بهمین ترتیب تقریباً نیم ساعت مارا میبرد يك نفر پیشخدمت که با ما بود گاهی میخواست بخيال مساعدت و همراهی از آن نایبنا دستگیری کند. ولی نایبنا خودش پیشخدمت را تندتند عقب خود میکشید (مثل يك کشتی بخاری که دوبه را بکشد!!) بالاخره بدرب خانه رسیدیم نایبنا بدون اینکه درب را بگوید تعارف کنان بسوی در اشاره کرد و گفت

«بفرمائید» ما بایک دنیا بهت و حیرت داخل شدیم. دیدیم صاحب خانه با انتظار نشسته است. و وقتیکه حکایت عجیب آن ناینارا برای او نقل کردیم. گفت این شخص در زبیر (بابو خلیل) معروف است و عادت دارد هر روز صبح تنها یک فرسخ دور از شهر برود و از چاههای مخصوص برای خودش آب بیاورد. در همان خانه ناینائی بود شوخ هر وقت بعضی مهمانان بقصد سرسباز گذاشتن از جای بر میخواستند ناینئا از اطاق بیرون میدوید بی آنکه بدرج یادبوار مصادم شود.

ناینائی را دیدم که شبی در یک نمایش تئاتری حاضر شد. هر وقت یکی از آکتورها رول خود را بازی میکرد ناینئا زودتر از همه استیجسان میکرد و کف میزد. و روز بعد در مجمعی بایک عده از آن آکتورها ملاقات کرد و نظریات خود را درباره هر کدام گفت.

روزی همان ناینئا بر یکی از دوستان خود داخل شد و سلام کرد دوست او جواب گویان آهسته از جای بلند شد بی آنکه از این حرکت او صدائی بلند شود، ولی ناینئا تعارف کنان گفت زحمت نکشید بنشینید.

دوستی نقل کرد که در شیراز ناینائی در فن موسیقی معروف بود روزی دو نفر برده بدیوار میگویند. ناینئا گفت برده را کج کوبیده اند و چون در واقع برده را کج کوبیده بودند از اینجهت همه تعجب کردند و وقتیکه چگونگی را پرسیدند ناینئا گفت میخ اولی را که کوبیدند صدایش در خاطر ماند مانند میخ دومی را که کوبیدند شنیدم صدایش از موقع صدور صدای میخ نخستین قدری بالاتر بود و از اینجهت دانستم که برده کج کوبیده شده است.

مستر کلارانس هوکس امریکائی که در ناینئا شناسی معروف است در کتاب خود بعضی اشتباهات معروف ناینائی «گفته است ناینئا بقوه لمس خود کارهائی میکند که از تشخیص رنگ خیلی عجیبتر است. مثلا کوری

ربسمانی را در سوراخ سوزن داخل میکرد. میتوانست قزهای کوچک ماشین تحریر را عوض و ماشین را درست کند. خودم نیز میتوانم فقط بامس بدانم در یک صفحه چایی حاشیه از کجا شروع میشود و حروف از کجا.

برخی مدققین بر آنند که با وجود این حکایات اینگونه احساسات شکفت آور ناینایان با اینکه زیاد است. ولی نمیتوان آنرا بحس ششم نسبت داد. چون بعضی اشخاص در تحت تأثیر کارهای معین یکچنین اقتدار و قوه در آنها پدید میآید. مثلا چشمهای جاشو قوی و دور بین است. شست دست آسیاگرد حساس است چنانکه میتواند نوع آرد را تمیز بدهد. و جای شناس ذائقه قوی دارد.

بهر حال اغلب ناینایان دارای چنین حس نیستند. از جمله زنی ناینایان با اینکه فوق العاده باهوش و زیرک بود، ولی دارای آن حس فوق العاده نبود که بعضی ناینایان دارند. دکتر (هایس) مستشار علم روان شناسی مؤسسه ناینایان در امریکا مخالف عقیده مشهور است که ناینایان در عوض قوه باصره قوه پیدا میکنند که جای چشم را میگیرد. در نتیجه آزمایشات خود نشان داده است که حس لمس و سامعه ناینایان ضعیفتر از نایناست. ولی در عین حال آیا ممکن نیست از یکجهت انسان حسی از حواس خود را از دست بدهد و از سوی دیگر حس دیگری در او پیدا شود که با وسائل موجوده علمی امروز هنوز تشخیص آن ممکن نشده باشد؟

بالاخره ممکن است علم مظاهر فوق الذکر را اینطور تفسیر کنند که بوسیله تأثیر هوا بر عضلات صورت ناینایان میتواند راه خود را بشناسد و بواسطه لمس نوع پارچه را تشخیص دهد. ولی وقتی که ناینایان آمدن یک نفر غریب و یا آنکه وجود خطری را ملتفت میشود همه در شکفت میمانیم. زیرا روان شناسان سر آنرا هنوز ندانسته اند. درست است اغلب ناینایان قوه فوق العاده

ندارند ولی جای هیچ شك نیست که بعضی از آنها قوه دارند که بحساسیت عضلات صورت یا قوه سامعه و یا لمس چندان ارتباطی ندارد .
یکی از دانشمندان بر آن است که آزمایشات شخصی او را باین نتیجه رسانیده است که وقتی که انسان حسی را از دست میدهد بودن چیزهای نزدیک خود را بوسیله حواس دیگری ملتفت میشود . بنابراین باین قوه نهفته فوق العاده باید اهمیت مخصوص داد و بوسیله تربیت و پرورش نمود . در عوض اینکه فقط از کارهای فوق العاده بعضی کران و یا نابینایان باهوش تعجب کنیم باید کوشش کنیم آن قوه نهفته را در وجود خودمان نیز پرورش دهیم .

آثار انجمن نظامی

ای صورت بدیعت آرایش معانی
گفتی بیکنظر چون دین و دلت ز کفر رفت
بالتر از بیات نازت و دلستانی
روزی رقوم اشکم بر چهر زرد بنگر
در آینه نظری کن کاین ماجرا بدانی
هر کس که از دهانت کامی نیافت داند
باشد کزین نوشته راز دلم بخوانی
دادیم دره دوست تقدروان و شادیم
محرومی سکندر از آب زندگانی
جان گرچه میگدازد جان نیز مینوازد
کاین گونه جان سپردن عمریست جاودانی
ای ابر رحمت آبی بر من فشان از آن پیش
کم خشک و تر بسوزد زین آتش نهانی
گر شد جوانی من در کار عشق غم نیست
زیرا که حاصلی نیست جز عشق از جوانی
در ملک عشق رو کن ایدل که بینی آنجا
رنجست عین راحت غم اصل شادمانی
در بیش چشم مستش رطل گران چه گنجند
باید سبک برون برد از مجلس این گرانی
ناکام باد چون من آنکس که دورم افکند
از وصل دوست یعنی از عیش و کامرانی
انکار عشق ناصح از مدعی عجب نیست
کان بهنر نخواندست حرفی ازین معانی
محمّد علی - ناصح